

فصلنامه دانش انتظامی سمنان ، دوره هفتم ، شماره بیست و ششم ، زمستان ۱۳۹۶

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۶/۰۸/۳۰

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۶/۱۲/۱۵

صفحات: ۶۵ - ۹۹

عدالت کیفری فردی شده

یوسف سبحانی^۱، محمد صالح اسفندیاری بهر آسمان*^۲

چکیده

عدالت کیفری فردی شده، به معنای توجه به ویژگی‌ها و خصایص مجرمان، به منظور متناسب کردن واکنش‌های اجتماعی با آنان می‌باشد. این اندیشه که محصول تحول مفهوم عدالت از یک سو، و ورود علوم اثباتی به حقوق کیفری از سوی دیگر می‌باشد، از اوایل قرن بیستم نظام‌های حقوقی بسیاری از کشورها را متحول نمود. اعمال واکنش‌های اجتماعی که تا قبل از این، بر محور جرم ارتكابی اعمال می‌شد، زین پس با توجه به شخصیت و وضعیت متهمان و مجرمان در راستای اصل فردی کردن و با هدف اصلاح و درمان تحمیل می‌شود. در این نوشتار، پس از بررسی مبانی ظهور عدالت کیفری فردی شده، بازتاب اصل فردی کردن را با مطالعه برخی از قوانین کیفری، در نظام حقوقی کشورمان نشان خواهیم داد و در پایان به چالش‌هایی که این نوع عدالت کیفری با آن روبه‌رو است، خواهیم پرداخت.

واژگان کلیدی: اصل فردی کردن، مفهوم عدالت، اصلاح و درمان، حقوق کیفری ایران، چالش حقوق بشری

^۱- قاضی دادگستری، دانش آموخته کارشناسی ارشد حقوق، دانشگاه خوارزمی تهران sobhani7@iran.ir

^۲- دانشجوی دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه فردوسی مشهد (نویسنده مسئول) esfandiari22@chmail.com

مقدمه

واکنش اجتماعی، در طول حیات نظام عدالت کیفری به اشکال مختلفی ظهور یافته است. پس از استقرار نظام‌های حقوقی کلاسیک، آنچه که برای تعیین مجازات با اهمیت تلقی می‌شد، صرف جرم ارتكابی بود. به عبارت دیگر، فارغ از آن‌که مرتکب، دارای چه شخصیت و وضعیتی است، واکنش‌های اجتماعی بر محور رفتار ارتكابی اعمال می‌شدند. در واقع، مفهوم عدالت چنین امری را اقتضا داشت. یعنی عدالت مساوی بود با صرف برابری مجازات برای همه کسانی که جرایم مشابه انجام دادند.

با این وجود در طول زمان، اندیشه‌هایی ظهور پیدا کرد که عدالت واقعی را نه در تساوی، بلکه در تناسب می‌دیدند. از منظر این رویکردها، نابرابری نه تنها ناپسند نیست، بلکه شرط لازم عدالت است؛ اما این تفاوت در واکنش اجتماعی باید بر پایه صلاحیت باشد. این اندیشه در حقوق کیفری، از طریق تدابیری همچون فردی کردن مجازات و متناسب نمودن آن با شخصیت بزهکاران نمود یافت (امیدی، ۱۳۸۲: ۶۲). در قالب این نگرش و همزمان با ورود مفاهیم پوزیتیویستی، مفهوم عدالت، در نظام‌های حقوقی با دگرگونی مواجه شد. بدین‌سان برای اجرای هر چه بهتر عدالت باید مجرم را نیز شناخت تا واکنش کیفری را متناسب با شخصیت وی و برای اصلاح او در نظر گرفت.

بر طبق این نگرش، اصلاح بزهکار یعنی لحاظ کردن شخصیت مرتکب جرم در فرایند عدالت کیفری، به منظور متناسب کردن پاسخ‌های کیفری با نیازهای روانی، جسمانی و اجتماعی او. بنابراین، جهت‌گیری کلی واکنش‌های اجتماعی از جنبه تنبیهی صرف، به جنبه درمانی تغییر می‌یابد و نوع آسیب‌های شخصیتی بزهکار، معیار اصلی واکنش عدالت کیفری به جرم می‌شود و سخن از «پاسخ‌های فردی شده» یا به طور کلی «عدالت کیفری فردی

شده» به میان می‌آید (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۸۵: ۸). اصل فردی کردن، یکی از اصول نوین حقوق کیفری است که امروزه در حقوق کیفری کشورمان نیز راه یافته است. قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ و قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ آشکارا از این اصل تأثیر پذیرفته‌اند. در نوشتار حاضر، ابتدا به این موضوع خواهیم پرداخت که چه تحولاتی زمینه ظهور عدالت کیفری فردی شده را فراهم کردند؟ (مبحث اول)؛ سپس با بررسی برخی قوانین کیفری، انعکاس این نوع از عدالت را در حقوق کیفری کشورمان پی خواهیم گرفت (مبحث دوم) و در پایان، اصل فردی کردن را در بوته نقد دیدگاه‌های مختلف از جمله رویکردهای حقوق بشری قرار خواهیم داد (مبحث سوم).

مبحث اول: زمینه‌های ظهور عدالت کیفری فردی شده

اندیشه‌های مختلف حقوقی، تحت تأثیر زمینه‌های گوناگونی بوجود آمده‌اند. تغییر و تحولات کلی‌تری که در علوم اجتماعی رخ می‌دهد، می‌تواند سیستم‌های عدالت کیفری را با دگرگونی‌های متعددی روبرو سازد. اصل فردی کردن نیز از این امر مستثنی نیست. دو تغییر اساسی در تحول نظام‌های حقوقی و به تبع آن، ظهور عدالت کیفری فردی شده، تأثیر شگرفی داشتند: از یک سو مفهوم «عدالت» با دگرگونی مواجه شد و از سوی دیگر، نگرش و روش در «علوم بشری» با تغییرات گسترده‌ای روبرو شد.

۱- تحول مفهوم عدالت

«تاریخ حقوق کیفری، صرف نظر از برخی وقفه‌های ناشی از بحران‌های اجتماعی و دگرگونی‌های گذشته گرای سیاسی، تاریخ ظهور مفاهیم و معیارهای تازه و زوال نهادهای کهنه، پیدایش اندیشه‌های نو و افول مکاتب سنتی و تدوین مقررات جدید و نسخ سنت‌های سابق بوده است» (امیدی، ۱۳۸۲: ۴۲). مفهوم عدالت نیز در همین راستا تغییر و تحولات مهمی یافته است. در واقع، «عدالت در حقوق کیفری با همه اهمیت و اعتباری که دارد مفهومی نسبی و متحول است. نسبت آن هم در واقع به منشأ حقوق کیفری بر می‌گردد. نظام‌های کیفری از عرف‌های محلی، سنت‌های ملی، آموزش‌های مذهبی و اندیشه‌های انسانی نشئت می‌گیرند و چون این خواستگاه‌ها از جایی به جای دیگر و از

زمانی به زمان دیگر متفاوت‌اند، مفاهیم و اهداف نظام حقوقی منبعث از آن‌ها هم به طور طبیعی نسبی و مقطعی‌اند» (همان). بنابراین، می‌توان گفت، مفهوم عدالت در بستر زمان، در قالب اندیشه‌های گوناگون کیفری متبلور شده است. در واقع، شیوه عکس‌العمل نظام‌های مختلف حقوقی به پدیده جرم و قانون‌شکنی، تصویری از عدالت است که در واکنش اجتماعی جامعه انعکاس یافته است. اما با توجه به اینکه مفهوم عدالت در قالب اندیشه‌ها و تفکرات متنوعی مطرح شده است، بنابراین قابل درک است که شیوه اعمال واکنش اجتماعی نیز در سیستم‌های حقوقی با هم متفاوت باشد.

۱-۱- عدالت صوری

«عدالت صوری» به معنی برابری است: یعنی، «اگر قاعده‌ای به همه موقعیت‌ها و اشخاصی که موضوع آن قرار می‌گیرد، یکسان حکومت کند و تبعیض روا ندارد، بر این مبنا عادلانه است، خواه مفاد آن درست باشد یا نادرست» (کاتوزیان، ۱۳۷۷: ۶۱۷). در این اندیشه، جوهر عدالت «برابری» است. در واقع، اجرای عادلانه قانون بدان معناست که درباره غنی و فقیر و ضعیف و شریف و در هر موقعیتی، یکسان اجر شود. (همان: ۶۲۳). عدالت صوری با نام «عدالت محافظه کارانه^۱» نیز شناخته شده است. این مفهوم ایجاب می‌کند که با برابرها باید رفتار برابر داشت و با نابرابرها رفتار نابرابر. بنابراین کسانی که مرتکب جرم مشابهی شده‌اند، مستحق مجازات برابراند و اگر قرار باشد به هر دلیلی مجازات متفاوتی بر آن اعمال گردد، به عدالت رفتار نشده است (یزدان جعفری، ۱۳۸۵: ۴۳). بر اساس چنین تفکر و برداشتی از عدالت، تنها عاملی که در مجازات رسانی تعیین کننده خواهد بود، جرم ارتكابی است (همان: ۴۵). حقوق کیفری مدرن در چنین برداشتی از مفهوم عدالت ظهور پیدا کرد.

توضیح آن‌که، هر چند حقوق کیفری در جوامع بشری، بیش از چهار هزار سال قدمت دارد، لیکن حقوق کیفری مدرن (امروزی)، به عنوان رشته‌ای نظام‌مند و دارای اصول و قواعد کلی، عمری حدود دو قرن دارد. انسجام و نظام‌بخشی حقوق کیفری را باید مرهون

دیدگاه‌های سزاربکاریای ایتالیای بود. اندیشه‌های او که در اثر گران‌مایه‌اش به عنوان «رساله جرایم و مجازات‌ها» منعکس و در سال ۱۷۶۴ منتشر گردید، موجب انقلابی در حقوق کیفری اروپا و سپس در سایر کشورها شد (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۸۲: ۱۱). در واقع، حقوق کیفری در فضای فکری متولد شد که جرم، یک عمل ضداخلاق اجتماعی تلقی می‌شد و مرتکب می‌باید متناسب با وخامت و شدت عمل مجرمانه ارتکابی، تنبیه و مکافات شود. این مجازات باید نسبت به همه مجرمان یکسان و از قبل برای جرایم معینی پیش‌بینی شده باشد (همان: ۱۲). بکاریا در پایان رساله «جرایم و مجازات‌ها» چنین می‌آورد «برای آنکه کیفر تعدی یک تن یا چند تن علیه شهروند خاصی تلقی نشود، باید پیش از همه علنی، سریع، ضروری و در شرایط خاص تا حد ممکن ملایم، متناسب با جرایم و به حکم قانون معین باشد» (بکاریا، ۱۳۸۵: ۱۳۸). در این دوره زمانی، اصل قانونی بودن جرم و مجازات تثبیت شد. تا قبل از این، اصل قانونی بودن در حقوق کیفری جایگاهی نداشت، بنابراین تمام تلاش در آن دوره زمانی، صرف اهمیت مفهوم و جایگاه اصل قانونی بودن شد. اصلی که در راستای مفهوم عدالت بوجود آمد. اما پس از گذشتن حدود یک سده از تثبیت اصل قانونی بودن و صدور مجازات‌های معین و مبتنی بر «جرم» و نه شخصیت مجرم، انتقادات گسترده‌ای علیه این نوع از تفکر مطرح شد.

از جمله این‌که با چنین نگرشی، فرشته عدالت فقط آموخته است که چگونه می‌توان حکم مجازات صادر نمود؛ اما در ارتباط با شناخت بزهکار و خصوصیات او بیگانه است. در حالی که هرگز نباید صرفاً به روی عمل مجرمانه تکیه کرد و بر مبنای آن به مجازات اندیشید. اگر تکیه بر روی جرم هم هست فقط باید برای آن باشد که بوسیله آن بتوان شخصیت بزهکار را بهتر شناخت (مظلومان، ۱۳۵۳: ۶۰). بنابراین باید به شخصیت بزهکار نیز توجه کرد و عواملی که بر اراده‌اش اثر نموده و باعث تبه‌کاریش شده است، را مد نظر قرار داد. در همین راستا قوانین نیز باید به‌گونه‌ای تنظیم شوند که تا حکمی برخلاف «انصاف» و انسانیت صادر نشود. اگر به ظاهر جرم قضاوت شود، به هیچ وجه رعایت انصاف نشده است (مظلومان، ۱۳۴۹، ص ۱۵۹). با ظهور چنین انتقاداتی و در گذر زمان و

تحول اندیشه‌ها، مفهوم عدالت دست‌خوش تغییر و در نتیجه، اصل قانونی بودن نیز منعطف گردید.

۱-۲- عدالت ماهوی^۲

«ورود مفهوم انصاف در زیر لوای عدالت، جوهر آن را متحول نمود. در این مفهوم جدید که «عدالت ماهوی» خوانده می‌شود، به ماهیت و محتوا نیز توجه می‌شود. بنابراین، «برابر داشتن» کافی نیست. بنابراین، «سزاور بودن» نیز شرط اجرای عدالت به شمار می‌آید» (کاتوزیان، ۱۳۷۷: ۶۱۷). در واقع، این اندیشه در پی انتقاد به مفهوم صوری عدالت بوجود آمد. از نظر این رویکرد، باید بپذیریم که در مفهوم صوری و خشک عدالت، هیچ‌گونه انعطافی وجود ندارد و نقص در همین جا است. زیرا عدالت ایجاب نمی‌کند که درباره همه افراد، فارغ از ویژگی‌های فردی آن‌ها، واکنش‌هایی یکسان مقرر شود و کیفر به اعمال تعلق گیرد نه به اشخاص. عدالت صوری و مجرد برای صورت بخشیدن به این مفهوم اخلاقی و اداره آن کافی نیست. به گفته هیوم «این عقل نیست که معیار اخلاقی را معین و تحمیل می‌کند، بلکه احساس ما است». وانگهی انصاف نیز باید وسیله نرمش و انعطاف عدالت شود و از ناروایی در اجرا و اداره عدالت بکاهد و ارزش‌های متعارض را جمع کند (همان: ۶۲۳). بنابراین، مفهوم عدالت ماهوی که با اندیشه عدالت رادیکال، نیز شناخته شده است، معیار متفاوتی را برای تحمیل واکنش اجتماعی در اختیار ما می‌گذارد. در این رویکرد، مجازات مشابه برای افرادی که مرتکب جرایم مشابه شده‌اند، عملاً منجر به رعایت عدالت نمی‌شود. زیرا تحمل مجازات مساوی نسبت به مرتکبان جرایم مشابه، الزاماً سبب رنج مساوی بر آنها نخواهد بود. شخصیت و موقعیت اجتماعی، امکانات مالی، وضعیت جسمانی و غیره، همگی در این امر تأثیر خواهند داشت (صانعی، ۱۳۷۴: ۱۴۱؛ به نقل از یزدان جعفری، ۱۳۸۵: ۴۸).

بدین‌سان برای تحمیل یک مجازات عادلانه نه تنها باید از تصمیم‌های همانند نسبت به جرایم مشابه، اجتناب کرد؛ بلکه همچنین می‌بایست سعی کرد واکنش‌هایی تعیین کرد که

با شخصیت مجرم منطبق باشد. برخورد یکسان و بدون انعطاف، بازتاب عدالت نیست (یزدان جعفری، ۱۳۹۱: ۱۹۶). زیرا افرادی که مرتکب جرم شده‌اند فقط یک وجه اشتراک وجود دارد که آن هم جرم ارتكابی است؛ اما اختلاف‌ها و تفاوت‌های بی‌شماری در خصوص سن، جنس، تربیت، وضع اجتماعی، سلامت روحی و روانی، مذهب و ... بین آن‌ها وجود دارد (همان). بنابراین، مفهوم ماهوی از عدالت به ویژگی‌ها و خصایص مجرم نیز توجه دارد. از نظر این رویکرد، تجربه‌ها و مشاهدات نشان می‌دهند که اشخاص به یک نسبت مساوی از هوش، استعدادهای طبیعی، جامعه‌پذیری و ... بهره‌مند نیستند. در واقع، انسان به عنوان واحد روان‌شناختی که از امیال آگاهانه و تمایلات ناآگاهانه برخوردار است، نیازمند واکنش‌هایی خاص خود است (کاظمی، ۱۳۷۹: ۵). این تدبیر امروزه با نام «اصل فردی کردن» شناخته شده است. اما آنچه که با عث ظهور اصل فردی کردن شد، تنها تحولات مفهوم عدالت نبود، بلکه تغییر مهم‌تر، تحولی بود که در حوزه علوم بشری رخ داد. این تحول تمام علوم انسانی را در بر گرفت. بدین سان، حقوق کیفری نیز با تحولات مهمی روبرو شد.

۲- تکامل علوم انسانی

به عقیده آگوست کنت^۳، بشر تاکنون سه دوره متوالی را گذرانده است: الف: دوره مذهبی یا ربانی؛ ب: دوره فلسفه اولی یا ماورای طبیعت؛ ج: دوره تحقیقی یا علمی؛ در دوره سوم است که انسان خود را محدود به مشاهده حقایق خارجی می‌سازد و از تجرید و تجسم قوا خودداری می‌ورزد. در این دوره مشاهده و تجربه جای تعقل و خرد را می‌گیرد (کاتوزیان، ۱۳۷۷: ۲۴۴). از این زمان است که تجربه و آزمایش به علوم انسانی نیز راه می‌یابد. در نتیجه ورود این نگاه پوزیتیویستی از علوم تجربی به مطالعات انسان‌شناختی، زمینه برای تحول در شناخت انسان و پدیده‌های اجتماعی نیز فراهم گردید (جوان جعفری و ساداتی، ۱۳۹۴: ۷۳). بدین سان، این تفکر بوجود آمد که پدیده‌های اجتماعی نیز همچون پدیده‌های طبیعی دارای علت بوده و از طریق شناخت علت، می‌توان به چپستی و چگونگی تغییر در

پدیده‌های اجتماعی پی برد. بزهکاری نیز به عنوان یک پدیده اجتماعی، همچون بیماری به عنوان یک پدیده زیستی، دارای عللی پنهان بوده که می‌توان از طریق شناسایی این علت‌ها به کنترل آن نائل آمد. نتیجه چنین تشبیهی، نگرش زیستی و درمانگاهی به جرم و ضرورت شناخت بزهکار به عنوان فاعل عمل بود (همان). همین ضرورت شناخت بزهکار باعث تولد رشته‌ای جدید در کنار حقوق کیفری گردید.

۲-۱- جرم‌شناسی بالینی^۴

فلسفه تحقیقی اگوست کنت، حاکی از ظهور جنبش فکری جدیدی در علوم بشری بود. این جنبش به نزدیک کردن علوم اجتماعی تازه متولد شده به علوم طبیعی و استفاده از روش مشاهده و تجربه گرایش داشت (آنسل، ۱۳۹۱: ۳۲). یکی از مطالعاتی که بر مبنای این نگرش در حوزه بزهکاری نگاشته شد، کتاب «انسان بزهکار»^۵ نوشته سزار لومبروزو بود که با انتشار آن، جرم‌شناسی بالینی مورد توجه قرار گرفت. بر مبنای این تفکر، رویکرد علمی به بزه و بزهکار و به طور کلی نظام عدالت کیفری مسلط شد و علوم جنایی تحلیلی و در رأس آن «جرم‌شناسی» را بوجود آورد، که بر مطالعه بزهکار تأکید می‌کند (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۸۷: ۱۵۰۸). حقوق کیفری در پرتو این یافته‌ها و روشن‌گری‌های مطالعات جرم‌شناختی، به تدریج تفکراتی را پذیرفت که محور آن‌ها عمدتاً مرتکب جرم و نه جرم ارتكابی بود. بدین‌سان، جرم ارتكابی فقط نشانه‌ای برای شناسایی هر چه بیشتر مجرم تلقی شد.

جرم‌شناسی بالینی به بسترها و عوامل ارتكاب جرم توجه دارد و در مورد کسی که مرتکب جرم شده است، به علت‌یابی می‌پردازد. بدین‌سان، مقابله موثر با تکرار جرم که غایت جرم‌شناسی بالینی است، مستلزم شناخت حالات مختلف شخصیتی بزهکار و مولفه‌های آن است (بابایی، ۱۳۹۰: ۱۳). در چنین فضای فکری بود که اصل فردی کردن، مبنای عدالت کیفری قرار گرفت و تمام سازوکارهای کیفری فردی شدند. زین پس، رفتار

4. Clinical Criminology

5. Criminal Man

6. Cesare Lombroso

مجرمانه بیان‌گر حلقه‌های مفقوده و کمبودهایی دانسته شد که در جریان جامعه‌پذیر شدن شخص مرتکب وجود داشته و اماره‌ای بر وجود «حالت خطرناک» اوست. چنین شخصیتی که با جرم، خطرناکی یا کمبودهای خود را نشان داده است، باید مورد مطالعه و شناسایی قرار گیرد و برای اصلاح او برنامه‌ریزی به عمل آید (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۸۷: ۱۵۰۹). بنابر همین دیدگاه است که زین پس مجرم همچون بیمار نگرسته می‌شود. بدین‌سان تحمیل مجازات بیهوده است. آنچه که مجرم نیازمند آن است یک برنامه اصلاحی مطابق نظر کارشناسان، پزشکان و روان‌پزشکان است. مدت زمان اجرای این تدابیر نیز نباید مدت‌دار باشد، همان‌گونه که برای مداوی یک بیماری نیز نمی‌توان با قطعیت مدت زمان خاصی را معین کرد.

۲-۲- ظهور رویکرد اصلاح و درمان

با ظهور جرم‌شناسی بالینی و با توجه به روابط و تاثیرات متقابل بین این رشته و حقوق کیفری، مفاهیم، قواعد، نهادها و اصول علمی جدیدی وارد حقوق کیفری گردید که باعث انسانی‌تر شدن حقوق کیفری و توسعه قلمرو و گشودن افقی وسیع در پیش روی قانون-گذاران و حقوقدانان شد. یکی از اصولی که تحت تاثیر همین روابط وارد حقوق کیفری شده اصل فردی کردن مجازات یا اصل تفرید کیفری می‌باشد (کیانی، ۱۳۹۰: ۱۰). ظهور این اصل مبنای رویکرد اصلاح و بازپروری در حقوق کیفری بود. توضیح آن‌که، آموزه اصلاح و درمان، بر اصل فردی کردن مبتنی است؛ به عبارت دیگر در بازپروری مجرمین، فردی کردن و موردی کردن درمان، باید سرلوحه برنامه‌ها قرار گیرد. زیرا عمل مجرمانه همانند هر عمل دیگر برآمده از «شخصیت» مرتکب و مبین شخصیت اوست (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۸۷: ۱۵۰۹).

بر طبق همین نگاه بازپرورانه ست که جرم‌شناسی هرگونه قضاوت قشری و سطحی را محکوم می‌کند و آن را دور از انصاف و مروت می‌داند؛ بدین سان باید گفت دیگر امروزه پذیرفته نیست که تنها مردم موظف باشند که «عدالت» را بشناسند بلکه «عدالت» هم باید بخوبی مردم را بشناسد (مظلومان، ۱۳۵۳: ۵۹). دلیل این‌که دستگاه عدالت کیفری باید

بزهکاران را بشناسد و سپس برای آنان تصمیم‌گیری کند، این است که افراد در محیط‌های مختلف، واکنشی‌های متفاوت نشان می‌دهند. بنابراین، «شخصیت مجرم» نقش اساسی در ارتکاب جرم را بر عهده دارد و این شخصیت به تناسب تفاوت روان، جسم و محیط پیرامونی هر فرد متفاوت است. پس در مقام تعیین مجازات برای هر فرد باید به تناسب «شخصیت»، واکنش مناسب تعیین شود تا از کارآمدی برخوردار گردد (نجفی‌ابرنادآبادی، ۱۳۸۷: ۱۵۱۰). بر این اساس، فردی کردن، محور اصلی برنامه‌های سیستم‌های عدالت کیفری قرار گرفتند. در همین راستا می‌توان به اصول اساسی سیاست اصلاح و درمان از نگاه موريس کوسن، جرم‌شناس برجسته فرانسوی زبان کانادایی، اشاره کرد. «وی پنج اصل اساسی را برای اعمال سیاست اصلاح و بازپروری مجرمین مطرح کرده است: ۱- ضرورت «فردی کردن» مجازات (همانند پزشکی). ۲- هدف «درمانی» مجازات (رفتار درمان‌مدار). ۳- لزوم تعریف اختیارات برای مددکاران و مسئولان نهادهای نگهداری مجرمین. ۴- تلفیق منافع مجرم و منافع جامعه. ۵- استفاده از فرایند بازپروری مجرم به منظور کشف روش‌های جدید اصلاح و درمان» (همان). بدین‌سان باید گفت اصل فردی کردن مبنای محور اساسی اندیشه اصلاح و بازپروری است و سایر اصول نیز بر مبنای اصل فردی کردن شکل گرفته‌اند. همچنین قابل ذکر است، از دلایل دیگر توجه به سیاست اصلاح و درمان، و به تبع آن اعمال اصل فردی کردن، جنبه حقوق بشری این دیدگاه است. چرا که بر اساس مبانی حقوق بشر، دولت‌ها ضمن حق اعمال مجازات، موظف به رعایت کرامت انسانی هستند. در اسناد متعدد حقوق بشری، در ارتباط با مجرمین، به دولت‌ها تاکید شده است که نظام زندان‌ها به طور خاص و نظام کیفرها به طور کلی به گونه‌ای باشد که موجب اصلاح و بازگشت مجرمین به جامعه باشد (همان: ۱۴۹۸). در نتیجه‌ی تمام این تحولات، گرانیگاه علوم کیفری از عمل مجرمانه به مجرم منتقل و مطالعه شخصیت بزهکار برای انتخاب مناسب‌ترین تدبیر برای وی در دستور کار قرار گرفت. زین پس، تعیین و اعمال واکنش-های اجتماعی نه فقط بر طبق میزان‌ها و مقدارهای قانونی از پیش تعیین شده، بلکه با توجه به اصل فردی کردن و از طریق روش‌های جدیدی صورت گرفت. بدین‌سان، این جنبش،

اصلاح واکنش‌های اجتماعی را در پی داشت و متعاقب این امر، بزهکار عامل مهم عدالت کیفری شناخته شد (آنسل، ۱۳۹۱: ۳۴). بر همین منوال، قوانین بسیاری از کشورها از اوایل قرن بیستم دچار تغییرات اساسی گردید. لزوم شناخت بزهکار، همچون یک بیمار، ایجاب می‌کرد که پزشکان، روانشناسان، روان‌پزشکان و مددکاران علوم اجتماعی پا به عرصه عدالت کیفری نهادند. در واقع، اعمال اصل فردی کردن، چنین ضرورتی را می‌طلبید. بدین‌سان دیگر از مجازات‌های معین همچون گذشته استفاده نمی‌شد، بلکه در بسیاری از موارد، قضاات فقط مجرمیت و حالت خطرناک فرد را اثبات می‌کردند و تعیین مقدار مجازات را بر مجریان آن واگذار می‌کردند. مجریانی که بزهکاران را به طور فردی، معاینه و واکنش مورد نظر را با توجه به شخصیت آنان و به مدت نامعین انتخاب می‌کردند. در این برهه زمانی، مفهوم عدالت نیز چنین برخوردی را شایسته می‌دانست. به عبارت دیگر، نه تنها ظهور علوم جرم‌شناختی، بلکه مفهوم «انصاف» و «استحقاق» در بطن عدالت کیفری، لزوم برخورد افتراقی را با مجرمان در راستای اصل فردی کردن، اقتضا می‌کرد. در همین راستا برخی از قوانین کیفری کشورمان در چند سال اخیر با تغییراتی مواجه شدند که نمود عدالت کیفری فردی شده می‌باشد.

مبحث دوم: انعکاس عدالت کیفری فردی شده در حقوق ایران

هر چند توجه به شخصیت مجرم برای اعمال واکنش اجتماعی متناسب، از اواخر قرن نوزده میلادی در حقوق کیفری غرب مطرح شد، اما در حقوق کیفری اسلام در اکثریت قریب به اتفاق مجازات‌ها که به عنوان تعزیر شناخته می‌شوند، اصل اولیه، توجه به شخصیت بزهکار و تأثیری است که مجازات بر وی دارد (الهام و برهانی، ۱۳۹۲: ۳۸). بنابراین انتظار می‌رفت در قوانین بعد از انقلاب، حداقل در مجازات‌های تعزیری اصل فردی کردن رعایت شود، اما چنین نبود. با این حال در کشورمان تعزیرات سرگذشت خاصی دارد (مهرپور، ۱۳۶۹: ۱۱)، که در این نوشتار نمی‌گنجد.

قابل ذکر است آنچه که حول مباحث تعزیرات پس از انقلاب مطرح می‌شد نه از باب توجه به مطالعات جرم‌شناختی و لزوم رعایت اصل فردی کردن بود، بلکه سیاست کیفری

افتراقی بود که خاص این نوع مجازات‌ها است. البته بدیهی است که مفهوم «التعزیر بما یراه الحاکم» که محور تعزیرات است، اصل فردی کردن را دربر دارد، اما آنچه ما در پی آنیم تغییر و تحولات ایجاد شده در قوانین کشورمان و ورود اصل فردی کردن، ناشی از تغییر مفهوم عدالت و در همین راستا ظهور علم جرم‌شناسی می‌باشد. نکته دیگر اینکه، هر چند در انطباق قوانین شکلی با اصل فردی کردن، از نظر شرعی با مشکل مواجه نبودیم، اما تا قبل از قانون جدید آیین دادرسی کیفری توجه چندانی به این اصل نشده بود. بدین سان، در این نوشتار برآنیم تا با بررسی برخی قوانین مهم کشورمان، مشخص نماییم تا چه میزان این قوانین از اصل فردی کردن و مبانی آن متأثر بوده‌اند. به همین منظور، در ابتدا توجه به اصل فردی کردن در قوانین کشورمان را در مرحله پیش از دادرسی بررسی خواهیم کرد و پس از آن همین موضوع را در مرحله دادرسی پیگیری خواهیم کرد. قابل ذکر است یکی از مهم‌ترین مراحل اعمال اصل فردی کردن، مرحله اجرای حکم است، که با توجه به گسترده شدن بحث، در این نوشتار به آن نپرداخته‌ایم.

۱- فردی کردن پیش از دادرسی

توجه به ویژگی‌های شخصیتی و روانی متهم قبل از مرحله رسیدگی جرم، می‌تواند بسیاری از ابهامات دستگاه قضایی را برای متناسب کردن واکنش اجتماعی با مجرم، از میان بردارد. در واقع، توجه به اصل فردی کردن از همان ابتدای شروع فرایند قضایی باید مورد توجه قرار گیرد و این امر منحصر به مرحله رسیدگی و اجرای حکم نمی‌باشد. قانون‌گذار کشورمان در قانون جدید آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ به این امر توجه داشته است. لزوم پرونده شخصیت در برخی جرایم، نهاد بایگانی و تعلیق تعقیب و... از مهم‌ترین مواردی هستند که حاکی از توجه قانونگذار به عدالت کیفری فردی شده می‌باشند.

۱-۱- پرونده شخصیت

پرونده شخصیت، به پرونده‌ای اطلاق می‌شود که در کنار پرونده کیفری تشکیل و مشتمل بر اطلاعاتی از وضعیت عمومی و خاص مجرم، مانند شرایط روانی، خانوادگی، تحصیلی و اجتماعی است (شاملو و گوزلی، ۱۳۹۰: ۹۰). در پرونده شخصیت از یک سو، ساختمان

بدنی، جسمی و زیست‌شناسی مجرم، نحوه کار مغز و امراض وی منعکس می‌باشد و از سوی دیگر، وضع روحی و روانی او و همچنین وضع شخصی و اجتماعی و فرهنگی و تاریخچه گذشته وی و روابط او با سایر افراد مد نظر قرار می‌گیرد (محسنی، ۱۳۹۲: ۲۷۱). قانونگذار کشورمان در قانون جدید آیین دادرسی کیفری به این امر توجه کرده و در جرایم شدید تشکیل پرونده شخصیت را لازم دانسته است.

این موضوع در ماده ۲۰۳ بیان شده است: «در جرایمی که مجازات قانونی آنها سلب حیات، قطع عضو، حبس ابد و یا تعزیر درجه چهار و بالاتر است و همچنین در جنایات عمدی علیه تمامیت جسمانی که میزان دیه آنها ثلث دیه کامل معنی‌علیه یا بیش از آن است، بازپرس مکلف است در حین انجام تحقیقات، دستور تشکیل پرونده شخصیت متهم را به واحد مددکاری اجتماعی صادر نماید. این پرونده که به صورت مجزا از پرونده عمل مجرمانه تشکیل می‌گردد، حاوی مطالب زیر است:

الف- گزارش مددکار اجتماعی در خصوص وضع مادی، خانوادگی و اجتماعی متهم ب- گزارش پزشکی و روان پزشکی».

با وجود اینکه قانونگذار تشکیل پرونده شخصیت را فقط در جرایم سنگین الزامی کرده است و در سایر جرایم این امر الزامی نیست، اما مسلماً پیشرفت مهمی در این امر حاصل شده است. بنابراین قانونگذار به اهمیت توجه به اصل فردی کردن و اینکه نیاز است تا واکنش اجتماعی متناسب با شرایط و وضعیت جسمی و روانی اشخاص اعمال شود، پی برده است. نکته دیگر اینکه، پرونده شخصیت توسط واحد مددکاری اجتماعی آماده خواهد شد. کسانی که متخصص این حوزه هستند. در واقع، قانونگذار با توجه به مبانی رویکرد اصلاح و درمان و اینکه نیاز به متخصصان حوزه پزشکی و علوم اجتماعی می‌باشد، به صراحت به این امر اشاره کرده است و مفاهیم حقوق کیفری را از انحصار حقوقدانان و تکنسین‌های حقوقی خارج ساخته است.

در ارتباط با جرایم اطفال، دامنه لزوم تشکیل پرونده شخصیت افزایش پیدا کرده است.

ماده ۲۸۶ قانون آیین دادرسی کیفری در این باره بیان داشته است: «علاوه بر موارد مذکور در ماده (۳۰۲) این قانون، در جرایم تعزیری درجه پنج و شش نیز، تشکیل پرونده شخصیت در مورد اطفال و نوجوانان توسط دادرسی یا دادگاه اطفال و نوجوانان الزامی است». اهمیت این موضوع با توجه به شخصیت و روحیات خاص اطفال و نوجوانان بوضوح نمایان است. به همین دلیل قانونگذار ترجیح داده است در جرایم تعزیری درجه پنج و شش نیز، برای اطفال و نوجوانان پرونده شخصیت تشکیل شود.

۱-۲- دادرسی و دادگاه اطفال

ضرورت پذیرش اصل فردی کردن و بدین‌سان، رویکرد اصلاح و درمان در ارتباط با اطفال، با توجه به عواقب پیامدهای بسیار سوء رویکرد کیفری و نقش خطیر تربیت صحیح در دوران رشد و پرورش کودکی و نوجوانی بسیار با اهمیت است. اتخاذ واکنش‌های کیفری گذشته از آن‌که با وضعیت جسمی و روحی و روانی کودکان سازگاری ندارد، موجبات تنش‌های روحی و روانی، عقده‌ها و ناکامی‌ها و... می‌شود (حاجی ده‌آبادی، ۱۳۸۸: ۹۵). بنابراین توجه به عدالت کیفری فردی شده، در حوزه اطفال بسیار با اهمیت‌تر از حوزه بزرگسالان است. بنابراین، علاوه بر پرونده شخصیت، در مواردی همچون ضابطین و دادرسی و دادگاه خاص برای اطفال، اصل فردی کردن در قانون آیین دادرسی کیفری مورد توجه قرار گرفته است. ماده ۴۰۹ قانون آیین دادرسی کیفری: «قضات دادگاه و دادرسی اطفال و نوجوانان را رئیس قوه قضاییه از بین قضاتی که حداقل پنج سال سابقه خدمت قضایی دارند و شایستگی آنان را برای این امر با رعایت سن و جهات دیگر از قبیل تأهل، گذراندن دوره آموزشی و ترجیحاً داشتن فرزند محرز بداند، انتخاب می‌کند». انتخاب قضات از سوی رئیس قوه قضاییه از یک سو، و ویژگی‌های آنان از سوی دیگر، حاکی از اهمیت رسیدگی به پرونده‌های اطفال است. دلیل این اهمیت مطمئناً شخصیت و روحیات خاص اطفال است. بنابراین، کسانی باید به پرونده‌های اطفال رسیدگی کنند که بتوانند آن‌ها را درک کنند و با توجه به وضعیت آنان، واکنش اجتماعی مناسبی را برایشان انتخاب نمایند. البته برای رسیدن به این اهداف قانونگذار ویژگی‌هایی را برای مشاوران دادگاه اطفال تعیین کرده است. ماده

۴۱۰ قانون آیین دادرسی کیفری در این باره می‌گوید: «مشاوران دادگاه اطفال و نوجوانان از بین متخصصان علوم تربیتی، روانشناسی، جرم‌شناسی، مددکاری اجتماعی، دانشگاهیان و فرهنگیان آشنا به مسائل روانشناختی و تربیتی کودکان و نوجوانان اعم از شاغل و بازنشسته انتخاب می‌شوند».

۱-۳- بایگانی کردن پرونده

بایگانی کردن پرونده که یکی از مصادیق موقعیت داشتن تعقیب محسوب می‌شود (آشوری، ۱۳۸۸: ۱۰۶)، از دیگر راهکارهایی است که با توجه به اصل فردی کردن و برای اجتناب از ادامه فرایند رسیدگی، در قانون آیین دادرسی کیفری پیش‌بینی شده است. ماده ۸۰ این قانون می‌آورد: «در جرایم تعزیری درجه هفت و هشت مقام قضایی می‌تواند پس از تفهیم اتهام با ملاحظه وضع اجتماعی و سوابق متهم و اوضاع و احوالی که موجب وقوع جرم شده است... از تعقیب متهم خودداری نماید و قرار بایگانی پرونده را صادر کند...». نکته‌ای که در ارتباط با این ماده قابل ذکر است اینکه بایگانی کردن پرونده اصولاً از وظایف دادستان است و در مرحله دادرسی مطرح می‌شود. اما با وجود اینکه ماده ۸۰ در ذیل وظایف دادستان آمده است، قانونگذار از واژه «مقام قضایی» استفاده کرده است. به نظر می‌رسد با توجه به اینکه جرایم تعزیری درجه هفت و هشت طبق ماده ۳۴۰ مستقیماً در دادگاه مطرح می‌شوند و بنابراین پرونده نزد قاضی می‌رود، قانونگذار از واژه مقام قضایی استفاده کرده است. اما از این جهت که وظیفه بایگانی کردن اصولاً از وظایف دادستان است باید گفت پرونده ابتدا نزد دادستان مطرح می‌شود و اگر مشمول بایگانی شدن بود، در همین مرحله اعمال می‌شود و اینکه جرایم تعزیری درجه هفت و یا

هشت باشند، مانع این امر نمی شود؛ همچنانکه در نهاد تعلیق تعقیب با وجود اینکه یکی از شرایط آن جرایم تعزیری درجه هفت و هشت است، قانونگذار اعمال آن را وظیفه دادستان دانسته است.

۱-۴- تعلیق تعقیب

معلق کردن پیگرد دعوای کیفری از سوی دادستان برای دوره زمانی معین را تعلیق تعقیب^۷ می نامند (نیازپور، ۱۳۹۰: ۱۸۵). ماده ۸۱ قانون آیین دادرسی کیفری در این باره می گوید: «در جرایم تعزیری درجه شش، هفت و هشت که مجازات آنها قابل تعلیق است، چنانچه... متهم فاقد سابقه محکومیت مؤثر کیفری باشد، دادستان می تواند پس از اخذ موافقت متهم، تعقیب وی را از شش ماه تا دو سال معلق کند». هر چند در این ماده صراحتاً به سازوکارهای اصل فردی کردن اشاره نشده است، اما فلسفه نهاد تعلیق تعقیب بر مبنای اصل فردی کردن بنا نهاده شده است تا دادستان با توجه به وضعیت متهم و سایر شرایط از این نهاد استفاده کند. همچنین ادامه ماده که به دادستان اختیار داده است تا متهم را مکلف به برخی دستورها و تکالیف نماید، توجه به اصل فردی کردن آشکارا روشن است. تکالیفی همچون: «ترک اعتیاد از طریق مراجعه به پزشک، درمانگاه، بیمارستان و یا به هر طریق دیگر» یا «شرکت در کلاسها یا جلسات آموزشی، فرهنگی و حرفه‌ای»، در راستای اعمال اصل فردی کردن مقرر گردیده‌اند. همچنین، طبق تبصره ۵ ماده ۸۱، در مواردی که پرونده به طور مستقیم در دادگاه مطرح می شود، دادگاه نیز می تواند مقررات این ماده را اعمال کند.^۸

۷. نهاد تعلیق تعقیب ابتدا در ماده ۲۲ قانون اصلاح پاره‌ای از قوانین دادگستری مصوب ۱۳۵۶ پیش‌بینی شده بود.

۸. در تبصره ۲ ماده ۱۶ اصلاحیه قانون مواد مخدر نیز نهاد تعلیق تعقیب پیش‌بینی شده است: مقام قضایی می‌تواند برای یک بار یا اخذ تأمین مناسب و تعهد به ارائه

گواهی موضوع ماده (۱۵) این قانون، نسبت به تعلیق تعقیب به مدت شش ماه اقدام و معنادار را به یکی از مراکز موضوع ماده مزبور معرفی نماید.

۲- فردی کردن حین دادرسی

اصل فردی کردن در مرحله رسیدگی در دادگاه بیش از سایر مراحل، مورد توجه قانونگذار قرار گرفته است. می‌توان گفت مرحله رسیدگی در دادگاه، اهمیت بسیار زیادی برای اعمال عدالت کیفری فردی شده، دارد. توجه کردن به ویژگی‌های متهم برای انتخاب وکنش اجتماعی مناسب در راستای اصلاح وی، موضوعی است که در قالب سازوکارهای متعددی پیش‌بینی شده است، که در ادامه به بررسی مهم‌ترین آنان می‌پردازیم.

۲-۱- فردی کردن قضایی

قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲، در موارد متعددی بخصوص در قیاس با قوانین سابق، سعی کرده است تا اصل فردی کردن را مورد پذیرش قرار دهد. از جمله این موارد ماده ۱۸ این قانون است که بیان می‌دارد: «...دادگاه در صدور حکم تعزیری، با رعایت مقررات قانونی، موارد زیر را مورد توجه قرار می‌دهد: الف- انگیزه مرتکب و وضعیت ذهنی و روانی وی حین ارتکاب جرم ب- شیوه ارتکاب جرم، گستره نقض وظیفه و نتایج زیانبار آن پ- اقدامات مرتکب پس از ارتکاب جرم ت- سوابق و وضعیت فردی، خانوادگی و اجتماعی مرتکب و تأثیر تعزیر بر وی». بوضوح نمایان است، مواردی که دادگاه ملزم شده است تا با توجه به آن‌ها رای صادر کند متأثر از پذیرش اصل فردی کردن می‌باشد که قانونگذار کشورمان در قوانین سابق، توجه چندانی به این امور نداشت. در واقع، هر چند در تعزیرات هیچ منع شرعی در ارتباط با متناسب کردن واکنش اجتماعی با شخصیت و وضعیت مرتکب و سایر امور وجود ندارد، اما در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ است که مورد عنایت قانونگذار قرار می‌گیرد. به عبارت دیگر، با وجود اینکه تحول در مفهوم عدالت و یافته‌های جرم‌شناسی، سال‌ها قبل در تحولات حقوق کیفری بسیاری از کشورها تاثیر گذاشته است، اما ما هنوز در ابتدای راه هستیم. قبل از بررسی بیشتر این ماده، باید گفت «اصل فردی کردن» هر چند با توجه به مبانی آن بیشتر این موضوع را می‌رساند که با توجه به ویژگی‌های شخصیتی، جسمی، روانی و... متهم از مجازات او کاسته شود،

اما باید گفت اصل فردی کردن امری دوسویه است. بنابراین توجه به ویژگی‌های مجرم، همان‌طور که می‌تواند باعث تخفیف مجازات بشود می‌تواند باعث تشدید آن نیز گردد. برخی نویسندگان معتقدند که موارد یاد شده در ماده ۱۸ از جامعیت لازم برخوردار نیستند. به عنوان نمونه وضعیت جسمی، روانی و ذهنی بزه‌دیده نیز باید در تعیین کیفر لحاظ گردد؛ زیرا ممکن است در برخی موارد بزه‌دیده عملاً در نقش معاون و یا در سطح شریک جرم، ایفای نقش کند (توجهی، ۱۳۹۴: ۳۲). در مقابل می‌توان گفت هرچند قانونگذار در ماده ۱۸ مستقیماً اشاره‌ای به نقش بزه‌دیده نکرده است اما با توجه به عباراتی همچون «وضعیت ذهنی و روانی وی حین ارتکاب جرم» و «شیوه ارتکاب جرم»، دادگاه می‌تواند نقش بزه‌دیده را نیز مورد توجه قرار دهد و تاثیری را که وی بر وضعیت ذهنی و روانی مجرم و به همین ترتیب در شیوه ارتکاب جرم داشته است، مد نظر قرار دهد. از سوی دیگر می‌توان به بند پ ماده ۳۷ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ نیز اشاره کرد که «رفتار یا گفتار تحریک آمیز بزه‌دیده» یکی از جهات تخفیف لحاظ شده است، بنابراین نمی‌توان عدم ذکر آن را در ماده ۱۸ یک ایراد اساسی تلقی کرد.

ایراد دیگری که به ماده ۱۸ وارد شده آن است که فقدان ضمانت اجرا برای اعمال این ماده ممکن است تدابیر ارزنده آن را را به یک توصیه ارشادی متروک، مبدل سازد (همان). بنابراین اگر قانونگذار واقعاً در صدد اعمال اصل فردی کردن بود، می‌بایست ضمانت اجرای لازم را نیز در ارتباط با عدم اجرای این تدابیر را در قانون بیاورد. البته شاید بتوان عدم توجه به موارد مذکور را یکی از جهات تجدیدنظر دانست. زیرا طبق ماده ۴۳۴ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲، یکی از جهات تجدید نظر «ادعای مخالف بودن رای با قانون» است. چنین عنوان کلی مسلماً می‌تواند عدم توجه به تدابیر ماده ۱۸ قانون مجازات اسلامی را نیز دربر بگیرد زیرا قانونگذار، دادگاه را در تعیین رأی ملزم به توجه کردن به این امور کرده است.

با توجه به اینکه «اصل فردی کردن» امروزه یکی از اصول کلی حقوق جزا محسوب می‌شود، شاید انتقادی که بر قانونگذار وارد می‌باشد این است که چرا ماده ۱۸ محدود به

تعزیرات است و در سایر موارد همچون حدود و قصاص به این اصل توجه نمی‌شود؟ به نظر پاسخ بدیهی می‌رسد؛ زیرا با توجه به اصل چهارم قانون اساسی، قوانین کشورمان باید منطبق با موازین اسلام باشند. بنابراین در موارد حدود و قصاص، اصل فردی کردن نمی‌تواند جایگاهی داشته باشد. با این وجود، اگر به اصول کلی حقوق جزا، فارغ از هر پیش‌فرضی توجه کنیم، باید گفت چنین اصولی جنبه کلی دارند و اصل بر این است که تمام واکنش‌های اجتماعی اعم از مجازات‌ها و اقدامات تأمینی را دربر می‌گیرند، مگر در موارد استثنا؛ شاید بتوان گفت با توجه به اینکه اکثر مجازات‌های ما امروزه جنبه تعزیری دارند و سایر مجازات‌ها از جمله حدود، در موارد محدودی عملاً اجرا می‌شود، به نوعی ما اصل فردی کردن را در مجموع، همچون یک قاعده کلی حقوق جزای عمومی پذیرفته‌ایم. البته قابل ذکر است که در قصاص، با توجه به اینکه در نهایت اجرای مجازات بستگی به نظر بزه‌دیده و یا اولیای دم دارد، شاید به نوعی بتوان ردپای عدالت کیفری فردی شده را نیز در اینجا پیدا کرد. زیرا مسلماً شخصیت و وضعیت مرتکب، در تصمیم بزه‌دیده موثر است. البته همان‌گونه که آمد آنچه در این نوشتار مد نظر ما است، تحولاتی است که با توجه به یافته‌های جرم‌شناسی ایجاد شده است. بنابراین، مفهوم اخیر هر چند شاید بتواند معنای اصل فردی کردن را به گونه‌ای برساند، اما نمی‌تواند موضوع بحث ما باشد.

۲-۲- مجازات‌های تکمیلی

یکی از مهم‌ترین راه‌کارهای اصل فردی کردن، استفاده از مجازات‌های تکمیلی و تطبیق واکنش‌های اجتماعی با توجه به وضعیت و شخصیت جسمی و روانی مرتکب است. این امر در ماده ۲۳ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ مد نظر قرار گرفته است: «دادگاه می‌تواند فردی را که به حد، قصاص یا مجازات تعزیری از درجه شش تا درجه یک محکوم کرده است با رعایت شرایط مقرر در این قانون، متناسب با جرم ارتكابی و خصوصیات وی به یک یا چند مجازات از مجازات‌های تکمیلی زیر محکوم نماید...». عبارت «خصوصیات وی» در ماده مذکور گویای این امر است که اگر دادگاه با توجه به وضعیت و شرایط مرتکب مجازات اصلی را کافی ندانست می‌تواند از مجازات‌های تکمیلی استفاده

نماید. نکته مهم در ارتباط با این ماده، توسعه مجازات‌های تکمیلی و به عبارت دیگر اعمال «اصل فردی کردن» به موارد حدود و قصاص است. از یک سو می‌توان گفت با توجه به اینکه مصادیق چنین مجازات‌هایی در شرع مشخص شده است، تنها اگر قصاص اجرا نشود و یا امکان اجرای حدود نباشد، تحمیل مجازات‌های تکمیلی موجه است؛ اما در صورتی که قصاص یا حد اجرا شوند، توسل به مجازات‌های تکمیلی، به مثابه ناقص و ناکافی بودن کیفرهای شرعی است. بعلاوه با عنایت به اصل اولیه که اجازه کیفر دادن مرتکب، جز به موجب شرع (در حدود و قصاص)، داده نشده است، به نظر می‌رسد در تسری کیفرهای تکمیلی به حدود و قصاص تردید جدی و شبهه شرعی وجود دارد (توجهی، ۱۳۹۴: ۴۷). اما از سوی دیگر باید گفت، قانونگذار در اینجا اعمال اصل فردی کردن را همچون یک اصل حقوق جزای عمومی که کلی است و به تمام واکنش‌های اجتماعی قابل تعمیم می‌باشد، پذیرفته است. همچنین خدشه‌دار کردن مجازات‌های شرعی اصولاً جایی است که ما از میزان این مجازات‌ها بکاهیم و از آنچه در شرع آمده عدول کنیم؛ اما اضافه کردن مواردی همچون مجازات‌های تکمیلی، که در معنای واقعی کلمه، مجازات هم محسوب نمی‌شوند، نمی‌تواند خللی به مجازات‌های شرعی وارد نماید؛ امری با توجه به ضرورت‌های اجتماعی، موجه است.

حتی از این هم می‌شود فراتر رفت و مجازات‌های شرعی را با توجه به تحولات اجتماعی و در راستای فقه پویا، با تغییراتی مواجه کرد. اگر چنین نبود «چگونه می‌توان، با فرض حکیم بودن شارع و جامعیت و خاتمیت تشریح الهی، تغییرات و تحولات مربوط به جرم و مجازات در طول قرون و اعصار و در عرض اقالیم و امصار را نادیده گرفت و اعمال سیاست کیفری اسلامی را برای همه ازمنه و امکان در چارچوبی ثابت و لاینحرف محدود نمود؟ محدودیتی که در عمل به بن بست و اضطرار به خروج از ضوابط و عناوین شرعی می‌انجامد و در قول و نظر اختلاف و تعارض پدید می‌آورد» (حسینی، ۱۳۸۸: ۱۰۴).

۲-۳- کیفیات مخففه

در ماده ۳۷ قانون مجازات اسلامی، می‌توان اصل فردی کردن را در قالب تخفیف مجازات مشاهده کرد: «در صورت وجود یک یا چند جهت از جهات تخفیف، دادگاه می‌تواند مجازات تعزیری را به نحوی که به حال متهم مناسب‌تر باشد به شرح ذیل تقلیل دهد یا تبدیل کند: الف- تقلیل حبس به میزان یک تا سه درجه ب- تبدیل مصادره اموال به جزای نقدی درجه یک تا چهار پ- تبدیل انفصال دائم به انفصال موقت به میزان پنج تا پانزده سال ت- تقلیل سایر مجازات‌های تعزیری به میزان یک یا دو درجه از همان نوع یا انواع دیگر»

همان‌گونه در مبانی اصل فردی کردن آمد، یکی از مهم‌ترین شرایط اعمال این اصل، آن است که دست قاضی باز باشد تا با توجه به ویژگی‌های متهم، واکنش اجتماعی متناسب با شخصیت او را تعیین کند. اما متأسفانه در بند الف ماده ۳۷ قانونگذار محدودیتی را برای قضات ایجاد کرده است که با مبنای اصل فردی کردن در تعارض است. توضیح آنکه با توجه به بند الف مجازات حبس را فقط می‌توان تقلیل داد و نمی‌توان آن را به مجازات دیگری تبدیل کرد. در صورتی که حبس از مجازات‌هایی است که حتی مدت زمان کوتاه آن نیز آثار زیان‌باری را بر مجرم و خانواده او خواهد گذاشت. بنابراین بجا بود که قانونگذار همسو با سیاست حبس زدایی که با توجه به نهاد «جایگزین‌های حبس» در قانون مجازات اسلامی مورد توجه قرار گرفته است، امکان تبدیل حبس نیز برای دادگاه‌ها مقرر می‌کرد. این در حالی است که در ماده ۲۲ قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۰ چنین محدودیتی برای دادگاه‌ها وجود نداشت: «دادگاه می‌تواند در صورت احراز جهات مخففه، مجازات تعزیری و یا بازدانه را تخفیف دهد و یا تبدیل به مجازات ازنوع دیگری نماید که مناسب‌تر به حال متهم باشد...».

از مهم‌ترین موارد جهات تخفیف که در راستای اصل فردی کردن می‌باشد بند پ: «اوضاع و احوال خاص مؤثر در ارتکاب جرم، از قبیل رفتار یا گفتار تحریک‌آمیز بزه‌دیده یا وجود انگیزه شرافتمندانه در ارتکاب جرم»؛ بند ث: «ندامت، حسن سابقه و یا وضع خاص

متهم از قبیل کهولت یا بیماری» و بند چ: «خفیف بودن زیان وارده به بزه‌دیده یا نتایج زیانبار جرم»، می‌باشد. در واقع، تمام این موارد به ویژگی‌های متهم و چگونگی رفتار او ارتباط پیدا می‌کند و به دادگاه اجازه می‌دهد که با توجه به آن‌ها در مجازات مرتکب به گونه‌ای که به حال او مناسب‌تر باشد، تاثیر بگذارد.

۲-۴- معافیت از کیفر

از مهم‌ترین موادی که در راستای اصل فردی کردن در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ پیش بینی شده است، ماده ۳۹ این قانون است: «در جرائم تعزیری درجه‌های هفت و هشت در صورت احراز جهات تخفیف چنانچه دادگاه پس از احراز مجرمیت، تشخیص دهد که با عدم اجرای مجازات نیز مرتکب، اصلاح می‌شود در صورت فقدان سابقه کیفری مؤثر و گذشت شاکی و جبران ضرر و زیان یا برقراری ترتیبات جبران آن می‌تواند حکم به معافیت از کیفر صادر کند». یکی از اهداف مهمی که از اصل فردی کردن ناشی می‌شود، اصلاح مرتکب است. بنابراین، واکنش‌های اجتماعی می‌بایست در همین راستا مورد استفاده قرار گیرند. اما از سوی دیگر باید احتیاط لازم را کرد که هدف اساسی مجازات که همان حفاظت از ارزش‌های اجتماعی است، نیز مد نظر قرار گیرد. به عبارت دیگر اصل فردی کردن سایر اهداف مجازات را تحت الشعاع قرار ندهد. این امر در ماده ۳۹ مورد توجه قرار گرفته است؛ زیرا قانونگذار مصداق اعمال اصل فردی کردن از طریق معافیت از کیفر را در این ماده، منحصر به مجازات‌های درجه هفت و هشت کرده است. بنابراین جرایم شدید مشمول این ماده نخواهند شد. در واقع، اصلاح مرتکب از طریق معافیت از کیفر برای جلوگیری از آثار زیان‌بار مجازات در جرایم سبک است و اگر چنین راهکاری در همه جرایم باشد ممکن است خود جرم‌زا باشد.

همچنین قابل ذکر است که عبارت «دادگاه تشخیص دهد مرتکب اصلاح می‌شود»، قابلیت «پیش‌بینی بودن» که از مباحث کلیدی در اصل فردی کردن می‌باشد، را در این ماده نشان می‌دهد. در واقع، با توجه به قابلیت پیش‌بینی رفتار است که می‌توان گفت، نگرش و روش اصل فردی کردن مبتنی بر آینده‌نگری است. به عبارت دیگر، تمام واکنش‌های

اجتماعی برای تغییراتی که قرار است در آینده رخ دهد، اعمال می‌شود نه به دلیل رفتار ارتكابی گذشته افراد؛ البته رفتار ارتكابی گذشته یا همان جرم نشانه‌ایست که حالت خطرناک را می‌توان از آن استنباط کرد و برای تخمین رفتار آینده، علاوه بر ویژگی‌های مرتکب، آن را نیز در نظر داشت.

مبحث سوم: ارزیابی عدالت کیفری فردی شده

با وجود تمام مزایا و کارایی که اصل فردی کردن در حقوق کیفری با هدف اصلاح و درمان متهمان و مجرمان دارد، این سازوکار با انتقادات متعددی مواجه است. جدا از انتقادات حقوقی بویژه در نقض اصل قانونی بودن، عدالت کیفری فردی شده، با چالش‌های حقوق بشری نیز مواجه شده است.

۱- چالش‌های حقوقی و اجرایی

گرچه اصل فردی کردن به عنوان یک ضرورت مطرح شد، اما اجرای آن در عمل، هم از نظر موازین حقوقی و هم از نظر کارایی، قانونگذاران را با شک و تردیدهایی مواجه نمود. از یک سو، انتخاب واکنش‌های اجتماعی طبق اصل فردی کردن، متضمن قابلیت پیش‌بینی رفتار در آینده است، که از نظر حقوقی در مقابل اصل قانونی بودن قرار می‌گیرد. از سوی دیگر، اجرای اصل فردی کردن برای اعمال رویکرد اصلاح و درمان در برخی کشورها، عملاً با شکست مواجه شده است. بنابراین، هر چند ما هنوز در ابتدای راه هستیم، اما لازم است که از تجربه کشورهای دیگر آگاه باشیم.

۱-۱- نقض اصل قانونی بودن

با توجه به اصل قانونی بودن مجازات، افراد باید بدانند که مجازات نقض قانون چیست و حدود آن چقدر است (استفانی و دیگران، ۱۳۸۳: ۶۲۱). بنابراین، مهم‌ترین اشکالی که با فردی کردن واکنش‌های اجتماعی ممکن است پیش آید، خطر سیر قهقراپی نظام جزایی به دوران‌های گذشته و زیر پا گذاشتن اصل قانونی بودن، به بهانه متناسب کردن واکنش اجتماعی با ویژگی‌های مجرم می‌باشد. در واقع مشکل این است که از یک سو، هنوز این

قابلیت محرز نشده که با روش‌های معمول در علوم اجتماعی (به‌خصوص روانشناسی و جامعه‌شناسی)، اولاً حدود مسئولیت هر مجرم را به طور قطعی تعیین کنیم و ثانیاً ما به طور دقیق نمی‌توانیم واکنش متناسب و شکل صحیح اجرای آن را مشخص نماییم. از سوی دیگر این احتمال وجود دارد که با توسل به معیارهای اصل فردی کردن، آزادی‌های فردی نادیده گرفته شود (صانعی، ۱۳۸۸: ۶۳۴). بدین‌سان باید گفت، مجرم با ارتکاب جرم و خطای اخلاقی، فقط «مجازات» را به جامعه بدهکار است و نمی‌توان با اعمال اصل فردی کردن و استفاده از رویکرد اصلاح و درمان، مواردی بیش از آن را تحمل نماید. سیستم عدالت کیفری با تحمیل اصل فردی کردن میان مجرمین به نوعی تفاوت قائل می‌شود. در واقع، کسانی که حتی مرتکب جرایم واحدی شده‌اند، به بهانه تناسب مجازات با شخصیت، در شرایط و مدت زمان مختلفی محکومیت خود را طی می‌کنند که این مخالف عدالت حقوقی است (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۸۷: ۱۵۳۸).

۱-۲- عدم کارایی تجربی

همان‌گونه که آمد اصل فردی کردن در راستای اعمال برنامه‌های اصلاح و درمان مطرح شد. بنابراین انتظار می‌رود با اجرای این اصل، بازپروری مجرمان مثمر ثمر باشد. هر چند به نظر می‌رسد ما در کشورمان با توجه به آنچه آمد، هنوز در ابتدای راه هستیم و نتایج مشخص نیست. اما می‌توان نتایج اعمال اصل فردی کردن و به تبع آن برنامه‌های اصلاح و درمان را در کشورهای دیگر مورد مطالعه قرار داد. یکی از مهم‌ترین مطالعه‌های اصلاح و درمان، بررسی مارتینسون بود.

در سال ۱۹۷۴ مارتینسون و همکارانش طی گزارشی بررسی خود را در خصوص کارکرد برنامه‌های اصلاحی منتشر کردند. آن‌ها در گزارش خود که با عنوان «هیچ چیز موثر نبوده؛ هیچ چیز جابجا نشده» به چاپ رسید، با بیان‌گیری از عملکرد نهادهای اصلاح و درمان در چند ایالت آمریکا، نتایج آن را غیرموثر ارزیابی کردند. آن‌ها با بررسی بودجه، پرسنل، فضا و وقت اختصاص یافته به برنامه‌های اصلاح مجرمین، از عدم کارایی

برنامه‌های اصلاح و بازپروری خبر دادند. بر اساس این تحقیق، مارتینسون اعلام کرد که ۵۵ تا ۶۰ درصد از زندانیان پس از آزادی دوباره به زندان برگشته‌اند. ضمن این که نرخ تکرار جرم هم افزایش داشته یافته است (همان: ۱۵۳۹). البته باید گفت زمینه‌های اعمال اصل فردی کردن و در همین راستا بازپروری مجرمین در جوامع مختلف، می‌تواند نتایج گوناگون داشته باشد. بنابراین نمی‌توان با چنین نتایجی اصل موضوع را زیر سوال برد. همچنین قابل ذکر است که در برخی برنامه‌ها، چگونگی اجرا ناقص بوده است، نه این که عدالت کیفری فردی شده، ماهیتاً با مشکل مواجه بوده است.

۲- چالش‌های حقوق بشری

هر چند از لحاظ تاریخی، خشونت، تحقیر، رفتارهای غیر انسانی و مجازات‌های ظالمانه از سوی کسانی تجویز می‌شده است که فلسفه مجازات را مسائلی چون انتقام، ارباب و سزادهی می‌دانسته‌اند (امیدی، ۱۳۸۲: ۵۴)؛ اما باید گفت تحقیر و رفتارهای غیر انسانی فقط بر طبق این اندیشه‌ها مطرح نبوده است. توضیح آن که حتی با ظهور مکتب اصلاح و درمان و اعمال اصل فردی کردن، تحقیر انسان به گونه‌ای دیگر و با زیر پا گذاشتن اختیار و احترام او ادامه یافت. جایی که دست‌اندرکاران نظام عدالت کیفری با الگو از نهادهای پزشکی و روانپزشکی، مجرم را همچون بیمار مطالعه و با انجام آزمایشات مختلف درصد حذف عوامل جرم‌زا برآمدند. تالی فاسد این امر، نادیده گرفتن حرمت انسانی و اختیار و اراده فرد مجرم است. اجراکنندگان واکنش‌های اصلاحی بدون آنکه برای مجرم ارزشی قائل شوند و نظر و اراده او را جویا شوند، با دیدگاهی یکجانبه‌گرایانه مجرم را همچون موجودی خالی از تفکر در نظر می‌گیرند و نسخه‌ای برای او می‌پیچیدند. نسخه‌ای که شاید بر خلاف کرامت انسانی مجرم باشد.

در دنیای کنونی که کرامت انسانی راهبرد سیاست جنایی است و سیاست جنایی بر پایه آن شکل می‌گیرد، می‌بایست ابزارهای سیاست جنایی بر همین منوال شناسایی و توجیه

9. Martinson, R. (1974) What works? – Questions and answers about prison reform, The Public Interest, 35(Spring):

شود (قماشی، ۱۳۹۳: ۱۶۶). توضیح آن‌که، امروزه جامعه جهانی با تاکید مکرر بر کرامت و حیثیت انسانی انسان در مقررات مختلف حقوق بشر، بیش از هر چیز درصدد از میان برداشتن زمینه‌های ظهور مجدد مفاهیم و معیارهای تبعیض آمیز در حوزه اندیشه‌های سیاسی، فلسفی و حقوقی است (امیدی، ۱۳۸۲: ۵۱). در صورتی که اعمال اصل فردی کردن به گونه‌ای با این امر در تعارض است، زیرا ماهیتش مبتنی بر مداخله در حریم خصوصی و رفتار تبعیض آمیز است.

۲-۱- مداخله در حریم خصوصی

اعمال برنامه‌های اصل فردی کردن و درمان مجرمان، مستلزم دخالت در حریم خصوصی و نقض حق بر آزادی‌های فردی است. در واقع این امر ناشی از مبانی اصل فردی کردن که همان جرم‌شناسی بالینی است، می‌باشد. به عبارت دیگر، به جرم‌شناسی بالینی این ایراد اساسی وارد است که با توجه به حالت خطرناک، تدابیر نامعینی را پیشنهاد می‌کند و تا زمان از بین بردن حالت خطرناک نسبت به بزهکاران و حتی نسبت به کسانی که هنوز دست به ارتکاب جرم نزده‌اند، اما دارای حالت خطرناک هستند، اعمال می‌شود. به این ترتیب جرم‌شناسی بالینی اختیارات گسترده‌ای برای مقامات قضایی قائل می‌شود تا در مقام فردی کردن درمان هر اقدامی را که صلاح می‌دانند، اتخاذ کنند و سرنوشت بزهکار را برای مدت نامعلومی در دست پزشکان، روان‌پزشکان و مددکاران اجتماعی قرار دهند. اگرچه جرم‌شناسانی چون مارک آنسل درصدد انسانی کردن ایده درمان برآمدند اما نمی‌توان انکار کرد که ذات ایده درمان مستلزم دخالت در خلوت و اسرار شخصی و حریم خصوصی بزهکار است (شاملو و پاک‌نیت، ۱۳۹۴: ۲۲۲). به عنوان مثال، همان‌طور که آمد، در قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲، تشکیل پرونده شخصیت در مرحله پیش از دادرسی یا به عبارت دیگر قبل از احراز مجرمیت و صدور حکم محکومیت پذیرفته شده است؛ حال آنکه از نظر تاریخی پرونده شخصیت پس از احراز مجرمیت مطرح بوده است. یعنی زمانی که محکوم‌علیه در مرحله اجرای حکم قرار می‌گرفت، پرونده شخصیت موضوعیت پیدا می‌کرد. این مساله در حال حاضر تغییر یافته و تا حدی اصل براءت را خدشه‌دار کرده

است؛ چرا که قبل از آن که حکم نهایی صادر شود، دادگاه برای متهم پرونده شخصیت تشکیل می‌دهد. سوالی که مطرح است آن است که آیا قبل از انشای حکم، دخالت در زندگی خصوصی افراد، مطابق با اصول حقوقی است؟ آیا قبل از آنکه حکم مجرمیت صادر شود، قاضی می‌تواند در حوزه خصوصی افراد دخالت کند؟ اگر دادگاه حکم برائت داد، این دخالت چه وضعی پیدا می‌کند؟ (نجفی‌ابرنادآبادی، ۱۳۸۷: ۱۵۲۹). در واقع، حتی به بهانه ارتکاب جرم نیز نمی‌توان زندگی خصوصی افراد و شخصیت اجتماعی و روانی آنان را مورد تحلیل قرار داد، چه برسد به اینکه فردی مرتکب جرم نشده باشد، اما چنین فرایندی بر روی وی اجرا شود.

۲-۲- تبعیض در میزان مجازات

اصل فردی کردن و به تبع آن اعمال رویکرد اصلاح و درمان مستلزم این است که درمانگر و مددکار اجتماعی بتواند نسبت به بزهکار، اقدامات مناسب را اعمال کند. نتیجه این امر آن است که مقامات مذکور باید اختیارات گسترده‌ای برای اعمال اصلاح و بازپروری مجرمین داشته باشند؛ مددکار باید بتواند به اقتضای شخصیت بزهکار مدت اصلاح و درمان را کم و زیاد کند؛ شخص درمانگر نسبت به مجرم، باید همانند پزشک نسبت به بیمار، دستش باز باشد. بنابراین، اجرای اندیشه‌های عدالت کیفری فردی‌شده، مستلزم ضمانت اجرای نامعین از لحاظ مدت و زمان است. به عنوان مثال در برخی ایالت‌های آمریکا، قاضی فرد را به حبس محکوم می‌کند و تعیین مدت آن را به یک کمیسیون در زندان می‌سپرد. این کمیسیون، وضعیت بزهکار را بررسی و در صورت احراز درمان و اصلاح، او را آزاد می‌کند (همان: ۱۵۱۱). چنین برخوردی حداقل از نگاه مردم و بویژه کسانی که در مظان اتهام و محکومیت قرار می‌گیرند، تبعیض‌آمیز و ناعادلانه است. از نظر آنان به چه حقی با افرادی که جرایم یکسانی انجام داده‌اند، به روش‌های مختلف برخورد می‌شود. در واقع، از نظر آنان عدالت در برابری است نه برخورد تبعیض‌آمیز.

بنابراین از این نگاه، قوانین متضمن تبعیض بویژه آنان که مقررات و تفاوت، غیرعادلانه‌اند و قوانین غیرعادلانه در نگاه شهروندان هیچ ارزش و اعتباری ندارند و اساساً

قانون محسوب نمی‌شوند (امیدی، ۱۳۸۲: ۶۳). انعکاس چنین قوانینی در عمل، شاید در ارتباط با قشر خاصی که معمولاً از طبقات اجتماعی پایین دست جامعه، از لحاظ فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و... هستند، مشاهده شود. به عنوان نمونه همان‌گونه که دیدیم، در ماده ۱۸ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ که نمود اعمال اصل فردی کردن در مجازات های تعزیری است، آمده است: «... دادگاه در صدور حکم تعزیری، با رعایت مقررات قانونی، موارد ذیل را مورد توجه قرار می‌دهد: ... بند ت: سوابق و وضعیت فردی، خانوادگی و اجتماعی مرتکب و تاثیر تعزیر بر وی». حال سوال این است منظور قانونگذار از این واژه‌های کلی «سوابق و وضعیت فردی، خانوادگی و اجتماعی مرتکب» چیست؟ اولین و بدیهی‌ترین مفهومی که به ذهن هر کسی می‌رسد با توجه به ظاهر فرد، طبقه اجتماعی، میزان تحصیلات و... آن شخص است. مطمئناً اگر جوانی بیکار و از طبقه اجتماعی فرودست از نظر اقتصادی و فرهنگی باشد، با عکس‌العملی متفاوت نسبت به یک شخص که از نظر اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی بالاتر است، روبرو می‌شود. عکس‌العملی که ممکن است ناعادلانه تلقی شود و چه بسا حقیقتاً ناعادلانه هم باشد. متأسفانه این چنین عکس‌العمل‌هایی آنقدر بدیهی و طبیعی تلقی شده‌اند که حتی اگر در قوانین هم نیابند، ناخودآگاه دادگاه ممکن است آن را اعمال کند، حال آن‌که امروزه در قوانین کیفری صراحتاً بر اعمال آن‌ها تأکید شده است.

از دیگر انتقادات به نظام فردی کردن آن است که ویژگی نامعین بودن، راه را برای هرگونه سؤاستفاده فراهم می‌کند. چرا که در چنین سیستمی، قانون انعطاف بسیار زیادی در برخورد با مجرمین از خود نشان می‌دهد. همچنین، تصمیم‌گیری در مورد مجازات‌ها الزاماً توسط مقامات قضایی صورت نمی‌گیرد؛ بلکه بخشی از تصمیمات به مقامات اجرایی واگذار شده است. وجود چنین اختیارات گسترده قضایی و اجرایی، نگرانی‌های زیادی را در زمینه سواستفاده احتمالی از قدرت دامن می‌زند (جوان‌جعفری و ساداتی، ۱۳۹۴: ۷۶). بنا به آنچه آمد باید گفت موفق‌ترین و مشروع‌ترین قانون آن است که در میان توده شهروندان «احساس عدالت» را برانگیزد. قوانینی که شهروندان را دسته‌بندی می‌کنند و حمایت‌ها و

محدودیت‌های نابرابر برایشان پیش‌بینی می‌کنند، در واقع وجدان جمعی و وحدت ملی آنان را به گسست دچار می‌سازند. هر اندازه قانون غیر عادلانه باشد، یا اینکه قضات قانونی را به صورت تبعیض آمیز اعمال کنند، به همان اندازه عدم احساس عدالت تقویت می‌شود و هر اندازه حس عدالت در شهروندان کم رنگ تر شود، به همان نسبت، مشروعیت قانون و قانونگذار کم‌رنگ می‌شود (امیدی، ۱۳۸۲: ۶۵). در نتیجه چنین انتقاداتی است که امروزه در برخی کشورها معیارهای تعیین مجازات دوباره به سوی محور قرار دادن جرم بازگشته‌اند. در این سیستم‌ها، تعیین مدت مجازات از قبل توسط قانون‌گذار با معیارهای کاملاً عینی مشخص و دست قاضی عملاً بسته شده است. نقش اصلی قاضی در این است که متهم را مجرم تشخیص می‌دهد یا خیر؛ اما در تعیین مجازات نقش محوری با قانونگذار است.

نتیجه‌گیری

تحولات ایجاد شده در مفهوم عدالت و ورود مفهوم انصاف به محتوای آن، علوم جنایی را با دگرگونی‌های متنوعی روبرو ساخت. تا قبل از این تغییرات، اصل قانونی بودن، یگانه محور مفهوم عدالت در سیاست جنایی محسوب می‌شد. در نتیجه، برابری شهروندان در برابر قوانین و مقررات، عالی‌ترین آرمان نظام‌های عدالت کیفری محسوب می‌شد. بدین سان، جدا از تمام ویژگی‌های جسمی، شخصیتی، روانی و همچنین سوابق مجرمین، واکنش‌های اجتماعی فقط با توجه به رفتار ارتكابی افراد تعیین می‌شد. اما با تحولات ایجاد شده در مفهوم عدالت، زین پس انصاف نیز می‌بایست در نظر گرفته شود. برابری دیگر مساوی با عدالت نیست، بلکه «سزاوار بودن» افراد با توجه به شخصیت آنان نیز باید مورد توجه قرار گیرد. در واقع، از این نگاه، مفهوم واقعی عدالت آنجاست که سیستم‌های

کیفری، ویژگی‌ها و خصایص متهمان و مجرمان را بشناسند و با توجه به آن، واکنش متناسب را تعیین نمایند. بنابراین، در یک جرم مشابه ممکن است پاسخ‌های مختلفی اعمال شود. چرا که اگر، واکنش‌های یکسانی در ارتباط با مجرمینی که حتی جرایم مشابه مرتکب شده‌اند اعمال شود، عدالت واقعی اجرا نشده است؛ زیرا مفهوم عدالت با توجه به خصایص افراد، گوناگون خواهد شد.

جدا از این دگرگونی در مفهوم عدالت، تکامل علوم بشری و تأثیر آن در واکنش‌های کیفری را نیز نباید نادیده گرفت. در قرون جدید، علم دیگر یک مفهوم متافیزیکی و ماورای حس بشر نیست. این امر ابتدا در علوم تجربی مطرح شد. در همین راستا، دانشمندان به جای تمرکز به معلول، با مشاهده عینی و آزمایش به جست‌جوی علل پرداختند. ورود این نگرش به علوم انسانی، جنبه‌های مختلف آن را، از جمله علوم جنایی با تحولات شگرفی روبرو کرد. بدین سان، دیگر صرف مجازات کافی نیست، بلکه باید به دنبال دلایل و چرایی وقوع جرم بود. تمرکز بر رفتار مجرمانه ما را به پاسخ نخواهد رساند، بدین سان توجه را باید به نفع مجرم، از جرم کاست. در نتیجه‌ی این امر، مکاتبی در حقوق جزا بوجود آمدند که تمام تمرکز را بر روی مجرم نهادند و بیان داشتند که نباید برای همه مجرمین واکنش‌های یکسانی در نظر گرفت، بلکه هر یک از این افراد نیازمند نسخه‌ای خاص خود هستند. نسخه‌ای که به اصلاح و درمان آنان بینجامد. بر طبق این نگاه بود که اصل فردی کردن و به عبارت دیگر، متناسب کردن واکنش‌های اجتماعی با ویژگی‌های مجرمین تمام حوزه عدالت کیفری را در انحصار خود در آورد.

این تحولات، قوانین بسیاری از کشورها را بخصوص از اوایل قرن بیستم با تغییرات گسترده‌ای روبرو ساخت. اصل فردی کردن محور اصلی برنامه‌های اصلاح و درمان، که هدف اصلی نظام‌های عدالت کیفری را تشکیل می‌دادند، قرار گرفت. با وجود این، به نظر می‌رسد سیستم عدالت کیفری ما در چند سال اخیر است که اصل فردی کردن را با توجه به مبانی آن، انعکاس می‌دهد. بسیاری از نوآوری‌های ایجاد شده در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ و همچنین قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ بازتابی از توجه قانونگذار به عدالت

کیفری فردی شده می‌باشد. لزوم تشکیل پرونده شخصیت، داسرا و دادگاه خاص اطفال، نهادهای بایگانی کردن، تعلیق تعقیب، تعویق کیفر، معافیت از کیفر، توبه،... و از جمله ماده ۱۸ قانون مجازات همه در استای اصل فردی کردن، وارد قوانین ما شدند.

با وجود تمام مزایایی که اصل فردی کردن دارد، این اندیشه با کاستی‌هایی نیز مواجه است. از مهم‌ترین انتقاداتی که به سیستم عدالت کیفری فردی شده، وارد می‌باشد این است که به اصل قانونی بودن خدشه وارد می‌کند. زیرا اصل فردی کردن متضمن این امر است که واکنش‌هایی را در مقابل متهمان و مجرمین اعمال شود، که خاص آنان باشد. بدان معنا که افراد از قبل نمی‌دانند در مقابل نقض قانون چه مجازاتی در انتظار آنان است. همچنین تجربه تحمیل عدالت کیفری فردی شده در برخی از کشورها از ناکارآمدی این سیستم خبر داده است. البته تاثیر اندیشه‌های گوناگون در سیستم‌های عدالت کیفری مختلف، متفاوت است و چگونگی اجرا نیز بااهمیت می‌باشد. بنابراین شاید در کشورمان این امر نتیجه‌ای مثبت در پی داشته باشد.

چالش‌های حقوق بشری در راستای اعمال اصل فردی کردن را نیز نباید فراموش کرد. زیرا عدالت کیفری فردی شده متضمن دخالت در زندگی خصوصی افراد و همچنین اعمال تدابیری است که اقتضای تبعیض را دارد. در هر حال، سیستم حقوقی کشورمان در قوانین جدید بوضوح به سمت فردی کردن عدالت کیفری پیش رفته است، عدالتی که همچون شمشیر دو لبه دارای مزایا و معایب گوناگون نیست. بنابراین چگونگی اجرای آن اقتضای استفاده از متخصصین در رشته‌های مختلف علوم اجتماعی را دارد. امید است که با توجه به ظرافت عدالت کیفری فردی شده، این سیستم در نظام حقوقی کشورمان برای بازپروری مبتنی بر کرامت انسانی افراد مورد استفاده قرار گیرد.

منابع

۱. آشوری، محمد، (۱۳۸۸)، آیین دادرسی کیفری، جلد اول، نشر سمت، چاپ پانزدهم
۲. آنسل، مارک، (۱۳۹۱)، دفاع اجتماعی، ترجمه محمد اشوری و علی حسین نجفی-ابرنندآبادی، نشر گنج دانش، چاپ چهارم
۳. استفانی، گاستون؛ لواسور، ژرژ؛ بولوک، برنار؛ (۱۳۸۳)، حقوق جزای عمومی، جلد دوم، ترجمه حسن دادبان، نشر دانشگاه علامه طباطبائی، چاپ دوم
۴. امیدی، جلیل، (۱۳۸۲)، مبانی عدالت در حقوق کیفری و حقوق بشر، فصلنامه مجلس و پژوهش، شماره ۳
۵. بابائی، محمدعلی، (۱۳۹۰)، جرم-شناسی بالینی، چاپ دوم، نشر میزان،
۶. بکاریا، سزار، (۱۳۸۵)، جرایم و مجازات-ها، ترجمه محمد علی اردبیلی، نشر میزان، چاپ پنجم،
۷. توجهی، عبدالعلی، (۱۳۹۴)، آسیب-شناسی قانون مجازات اسلامی، نشر مرکز مطبوعات و انتشارات قوه قضاییه، چاپ اول،
۸. جوان-جعفری، عبدالرضا، ساداتی، سیدمحمدجواد، (۱۳۹۴)، ماهیت فلسفی و جامعه-شناختی کیفر، نشر میزان، چاپ اول،
۹. حاجی-ده-آبادی، محمدعلی، (۱۳۸۸)، اصلاح مجرمان در سیاست جنایی تقنینی ایران، فصلنامه حقوق، شماره ۳۹
۱۰. حسینی، سید محمد، (۱۳۸۸)، دو گونه کیفر در مقابل دو دسته بزه (بازتعریف «حدود» و «تعزیرات» از دیدگاه فلسفه کیفری)، فصلنامه حقوق مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۳۹، شماره ۱،
۱۱. شاملو، باقر، و گوزلی، مهدی، (۱۳۹۰)، پرونده شخصیت در حقوق کیفری ایران و فرانسه، شماره

۱۲. شاملو، باقر؛ پاک نیت، مصطفی، (۱۳۹۴)، افتراقی شدن سیاست کیفری در پرتو پارادایم اثباتی و چالش‌های پیش روی آن در برخورد با رویکردهای نوین، مجله مطالعات حقوق تطبیقی، دوره ۶، شماره ۱،
۱۳. صانعی، پرویز، (۱۳۸۸)، حقوق جزای عمومی، نشر طرح نو، چاپ دوم،
۱۴. قماش، سعید، (۱۳۹۳)، کرامت انسانی و نقش آن در جرم‌انگاری، نشر میزان، چاپ اول،
۱۵. کاتوزیان، ناصر، (۱۳۷۷)، فلسفه حقوق، جلد اول، نشر شرکت سهامی انتشار، چاپ اول،
۱۶. کاظمی، سید سجاد، زرخ، احسان، (۱۳۹۱)، تبلور قاعده انصاف در اصل فردی کردن مجازات‌ها، مجله تعالی حقوق، شماره ۱۶ و ۱۷
۱۷. کیانی، محمد، (۱۳۹۰)، اصل فردی کردن واکنش اجتماعی، پایان نامه کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه مازندران،
۱۸. محسنی، مرتضی، (۱۳۹۲)، دوره حقوق جزای عمومی، جلد اول، نشر کتابخانه گنج دانش، چاپ سوم
۱۹. مظلومان، رضا، (۱۳۴۹)، این عدالت است یا بیدادگری؟، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، شماره ۴
۲۰. مظلومان، رضا، (۱۳۵۳)، داوری درباره بزهکاران بدون شناخت شخصیت او بی‌عدالتی است، مجله کانون وکلا، شماره ۱۲۶
۲۱. مهرپور، حسین، (۱۳۶۹)، سرگذشت تعزیرات، مجله کانون وکلا، شماره ۱۴۸ و ۱۴۹،
۲۲. نجفی ابرنآبادی، علی حسین، (۱۳۸۲)، از عدالت کیفری کلاسیک تا عدالت ترمیمی، مجله الهیات و حقوق دانشگاه رضوی (آموزه های حقوقی) سال سوم، شماره ۳ و ۴
۲۳. نجفی ابرنآبادی، علی حسین، (۱۳۸۵)، زندان: درمانگاه بزهکاری و بزهکاران؟ دیباچه برای ویراست سوم در: بولک، برنارد، کیفرشناسی، نشر مجد، چاپ چهارم،
۲۴. نجفی ابرنآبادی، علی حسین، (۱۳۸۷)، تقریرات درس جرم‌شناسی (بازپروری بزهکاران)، دانشگاه تربیت مدرس، تهیه و تنظیم: سلمان عمرانی،
۲۵. نیازپور، امیرحسین، (۱۳۹۰)، توافقی شدن آیین دادرسی کیفری، نشر میزان، چاپ اول،
۲۶. الهام، غلامحسین؛ برهانی، محسن؛ (۱۳۹۲)، درآمدی بر حقوق جزای عمومی، نشر میزان، چاپ اول،
۲۷. یزدان جعفری، جعفر، (۱۳۸۵)، اصل فردی کردن مجازات‌ها؛ تبعیضی فاحش یا عدالتی عادلانه‌تر؟، مجله فقه و حقوق، شماره ۱۱

۲۸. یزدان جعفری، جعفر، (۱۳۹۱)، چرایی و چگونگی مجازات، انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، چاپ اول.

Individual Criminal Justice

Yusuf Sobhani ¹, Mohammad Saleh Esfandiari Bahraseman ^{2*}

Received: 2017/11/21

Accepted: 2018/03/06

Abstract

Individual criminal justice means paying attention to the characteristics and characteristics of the perpetrators, in order to fit the social reactions with them. The idea that the product of the concept of justice on the one hand, and the entry of positive science to criminal law on the other, has changed the legal systems of many countries since the early twentieth century. Applying social responses that were applied before the crime was committed, Zayn then is being imposed in accordance with the personality and status of the accused and the offenders in line with the principle of individualization and with the aim of reformation and treatment. In this paper, after examining the foundations of the emergence of individual criminal justice, we will show the reflection of the principle of individualization by studying some criminal laws in our country's legal system and, finally, will address the challenges this criminal justice faces

Key words: The principle of individualization, the concept of justice, reform and treatment, Iran's criminal law, the human rights challenge.

¹- Judge of Justice, Graduate Student of Law, Kharazmi University of Tehran

^{2*}- Ph.D student in Criminal Law and Criminology, Ferdowsi University of Mashhad